

مسئله فلسطین در گفتمان دینی و سیاسی امارت اسلامی طالبان

ایمان نشاط یزدی *
مجید فاطمی‌نژاد **

چکیده

بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان پرسش‌های مهمی دربارهٔ رویکرد این گروه به مسئله فلسطین ایجاد کرد. این پژوهش با هدف واکاوی کنش سیاسی و گفتمان دینی طالبان در قبال فلسطین، با روش توصیفی تحلیلی و با استناد به اسناد رسمی، نشریات داخلی و منابع فقهی حنفی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد موضع طالبان در مسئله فلسطین در سه محور تبیین‌پذیر است: مخالفت قطعی با عادی‌سازی روابط با اسرائیل، حمایت چندوجهی (نمادین، رسانه‌ای و مالی) از مقاومت فلسطین، و ارتباط محدود و محتاطانه با حماس. این رویکرد در مفاهیم بنیادین گفتمان دینی طالبان، یعنی «جهاد دفاعی»، «کفر به طاغوت» و «ولاء و براء»، ریشه دارد. اهمیت این یافته‌ها در آن است که نشان می‌دهد موضع طالبان نه واکنشی تاکتیکی، بلکه برآمده از انسجام ایدئولوژیک و تجربهٔ مشترک ضداستعماری است. این گروه ضمن اولویت‌دهی به منافع ملی، با بهره‌گیری از مبانی فقه حنفی که جهاد در فلسطین را در هنگام اشغال، فرض عینی می‌داند، گفتمان مقاومت را تقویت، و مرزبندی خود با جریان‌های سازشکار در جهان اسلام را تثبیت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: طالبان، فلسطین، گفتمان دینی، سیاست، عادی‌سازی، مقاومت اسلامی.

* دانش‌پژوه سطح سه، مؤسسهٔ آموزش عالی حوزوی ائمهٔ اطهار (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

imanyazd310@gmail.com

** استادیار گروه جریان‌شناسی فکری فرهنگی جهان، پژوهشکدهٔ بین‌المللی امام رضا (ع)، جامعهٔ المصطفی‌العالمیه،

مشهد، ایران

6449815647@miu.ac.ir

مقدمه

مسئله فلسطین یکی از محوری‌ترین موضوعات جهان اسلام در سده اخیر به شمار می‌آید؛ مسئله‌ای که صرفاً به منازعه‌ای سرزمینی یا سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه در لایه‌های عمیق تعالیم اسلام ریشه دارد. جایگاه ویژه سرزمین فلسطین، به‌ویژه شهر بیت‌المقدس در اندیشه اسلامی، به سبب حضور پیامبران الهی، نخستین قبله مسلمانان و پیوند مستقیمش با واقعه معراج پیامبر ﷺ سبب شده است این مسئله همواره در حافظه دینی و جمعی امت اسلامی زنده بماند. از این رو فلسطین به نمادی از مظلومیت امت اسلامی، اشغال سرزمین مقدس و تقابل میان اسلام و نظم سلطه‌گر جهانی تبدیل شده است؛ نمادی که واکنش به آن، در بعضی از جوامع و جریان‌های اسلامی فراتر از محاسبات صرف سیاسی معنا می‌یابد.

در این چارچوب، جریان‌های اسلام‌گرا در مناطق مختلف جهان اسلام، هر یک با قرائت‌ها و ابزارهای متفاوت، به مسئله فلسطین واکنش نشان داده‌اند. طالبان افغانستان به عنوان یکی از جریان‌های اسلام‌گرای معاصر، که تجربه طولانی جنگ، اشغال خارجی و سپس استقرار قدرت سیاسی را پشت سر گذاشته است، نمونه‌ای درخور تأمل در این زمینه محسوب می‌شود. طالبان از بدو شکل‌گیری تا دوران حاکمیت مجدد خود، همواره در بیانیه‌ها، نشریات رسمی و مواضع علنی، از فلسطین و مقاومت فلسطینیان حمایت کرده و رژیم صهیونیستی را نماد اشغال و تجاوز معرفی کرده است. این موضع‌گیری‌ها، به‌ویژه پس از عملیات طوفان الاقصی و تحولات غزه، با شدت و وضوح بیشتری در گفتمان رسمی امارت اسلامی افغانستان بازتاب یافته است.

با این حال، پرسش اساسی آن است که: حمایت طالبان از مسئله فلسطین را چگونه باید تفسیر کرد؟ آیا این موضع‌گیری‌ها صرفاً واکنشی تبلیغاتی برای کسب مشروعیت در جهان اسلام است یا آنکه در مبانی اعتقادی، فقهی و هویتی این جریان ریشه دارد؟ به بیان دیگر، آیا نگاه طالبان به فلسطین نگاهی ابزاری و سیاسی است یا باید آن را بخشی از نوعی دستگاه فکری منسجم و مبتنی بر مفاهیمی چون «جهاد»، «کفر به طاغوت»، «ولاء و براء» و «وحدت امت اسلامی» دانست؟ مطرح کردن این پرسش اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا پاسخ به آن می‌تواند درک دقیق‌تری از منطق کنش سیاسی طالبان، سیاست



خارجی امارت اسلامی و نوع تعامل این جریان با دیگر جنبش‌های مقاومت اسلامی، به‌ویژه جنبش حماس، ایجاد کند.

روش تحقیق در این مقاله، تحلیل گفتمان است و داده‌های پژوهش عمدتاً از بیانیه‌ها، مواضع رسمی، نشریات ایدئولوژیک، سخنرانی‌ها و واکنش‌های رسانه‌ای طالبان گردآوری شده است. با تحلیل محتوای این متون می‌کوشیم الگوهای مفهومی، مؤلفه‌های ایدئولوژیک و منطق درونی گفتمان طالبان درباره فلسطین را استخراج و تبیین کنیم.

بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد پژوهش‌های مرتبط با نسبت طالبان و مسئله فلسطین محدود و پراکنده است و اغلب غیرمستقیم به این موضوع پرداخته‌اند. یکی از قدیمی‌ترین پژوهش‌ها در این حوزه، مقاله متیو شانزر با عنوان «طالبانیزه کردن غزه» است که در آن، عملکرد جنبش حماس در نوار غزه با الگوی حکمرانی طالبان در افغانستان مقایسه می‌شود (Schanzer, 2009). شانزر با رویکردی انتقادی، این مشابهت را نشانه‌ای از گرایش حماس به قرائت سخت‌گیرانه مذهبی دانسته و پیامدهای این الگوگیری را برای اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و معیشتی فلسطینیان، به‌ویژه در غزه، منفی ارزیابی می‌کند. مقاله «طالبان و فلسطین؛ دیپلماسی نمادین و کسب مشروعیت» (شعرباف، ۱۴۰۴) هم مواضع طالبان در قبال مسئله فلسطین پس از بازگشت این گروه به قدرت را بررسی می‌کند. این مطالعه با رویکردی توصیفی تحلیلی حمایت این گروه از فلسطین را عمدتاً در چارچوب ملاحظیات سیاسی، تلاش برای کسب مشروعیت در جهان اسلام، و بازنمایی هویت ضد اشغال تبیین می‌کند. با این حال، این مقاله وارد واکاوی ریشه‌های اعتقادی و گفتمانی این مواضع نشده و نسبت میان جهان‌بینی ایدئولوژیک طالبان و حمایت از مقاومت فلسطین را عمیقاً تحلیل نمی‌کند.

در مقابل، مقاله حاضر با فاصله گرفتن از قیاس‌های هنجاری و تبیین‌های صرفاً سیاسی در صدد است رابطه طالبان و مسئله فلسطین را در چارچوب همگرایی گفتمانی و ایدئولوژیک بررسی کند؛ و با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان بیانیه‌ها و مواضع رسمی طالبان نشان می‌دهد حمایت این گروه از فلسطین در امتداد نوعی دستگاه فکری منسجم و مبتنی بر مفاهیمی چون «جهاد» و «طاغوت» است و بدین ترتیب خلأ موجود

پژوهشی را پوشش می‌دهد.

۱. فلسطین و گفتمان دینی طالبان

فلسطین در گفتمان دینی طالبان جایگاه ویژه‌ای دارد و بخشی از مبارزه امت اسلامی علیه ظلم و اشغال تعبیر می‌شود. این گروه با تکیه بر مبانی اعتقادی و آموزه‌های دینی، حمایت از فلسطین را وظیفه‌ای اسلامی و اخلاقی می‌دانند. از دید طالبان، فلسطین نماد مقاومت و پایداری مسلمانان در برابر سلطه قدرت‌های غربی است. از این‌رو موضوع فلسطین نه صرفاً مسئله‌ای سیاسی، بلکه مفهومی اعتقادی و هویتی در تفکر دینی طالبان محسوب می‌شود.

۱.۱. قداست سرزمینی و مذهبی بیت المقدس

قدس در اندیشه اسلامی جایگاهی والا و مقدس دارد و همه مذاهب و جریان‌های اسلامی در قداستش اتفاق نظر دارند (قرضاوی، ۲۰۰۱: ۱؛ الصمود، ۱۴۴۶، ش ۲۲۹: ۱۲). این سرزمین شاهد بعثت و حضور پیامبرانی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، داود، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی علیهم‌السلام بوده است (آلوسی، ۱۹۹۹: ۲۲/۱۲۹). وجود آرامگاه بسیاری از این پیامبران، از جمله مرقد حضرت ابراهیم علیهم‌السلام در الخلیل، بر اهمیت دینی این دیار افزوده است. شهرهایی مانند بیت المقدس، بیت لحم و ناصره یادآور دعوت و رسالت حضرت عیسی علیهم‌السلام هستند (خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۷).

قدس همچنین با واقعه معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیوندی عمیق دارد و همواره در حافظه دینی مسلمانان زنده است (اسراء: ۱). مسجد الاقصی نخستین قبله مسلمانان و نماد پیوند نبوت و عبادت در این سرزمین است (عبدالواحد، ۱۴۲۸: ۱۹۰/۱؛ الصمود، ۱۴۴۶، ش ۲۲۹: ۱۲). این شهر پس از مکه و مدینه سومین شهر مقدس جهان اسلام به شمار می‌آید (سرخسی، ۲۰۰۱: ۳/۱۱۵). بر اساس متون روایی معتبر اسلامی، سرزمین فلسطین یکی از کانون‌های اصلی وقایع آخرالزمان است، به طوری که این منطقه شاهد ظهور و حضور حضرت مهدی عج و عیسی مسیح علیهم‌السلام خواهد بود (ابی داوود سجستانی، ۱۳۹۲: ۳/۱۹) و زمینه‌ساز انقراض فتنه‌های دجال و نبرد حضرت عیسی علیهم‌السلام با یاجوج و ماجوج می‌شود (بخاری، ۱۳۱۱: ۴/۱۹۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴/۱). علاوه بر این، روایات تأکید دارند که

فلسطین پیش از وقوع قیامت، بستری برای لشکرکشی‌ها، عملیات‌های بزرگ نظامی، و رویارویی حماسی بین نیروهای اسلامی و یهودیان خواهد بود. در برخی از این احادیث، نواحی مشخصی از فلسطین به عنوان حدود جغرافیایی دفاعی (رباط) برای اسلام معرفی شده و بر لزوم حراست از مرزهای بیت‌المقدس، عسقلان و انطاکیه با هدف تداوم مبارزات اسلامی تأکید شده است (ماهی‌گیر، ۱۴۰۴: ۵).

در بیشتر دوره‌های تاریخی، اکثریت مردم فلسطین مسلمان بوده و ارتباط عمیقی با اسلام داشته‌اند (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۹۲/۱۶-۹۵). حتی در دوره‌های اشغال و جنگ‌های صلیبی هم این پیوند دینی به طور کامل گسسته نشد (همان: ۲). گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد پایبندی دینی مردم فلسطین مهم‌ترین عامل هویت اجتماعی‌شان بوده است (عابدی، ۱۹۷۷: ۱۳۰). طالبان از منظر فکری در چارچوب دیوبندیه قرار می‌گیرد (رحمن، ۱۹۹۸: ۴۷)، جریانی اصلاح‌گرایانه که خاستگاهش دارالعلوم دیوبند است و آموزه‌های احمد سرهندی و شاه‌ولی‌الله دهلوی را با اندیشه بنیان‌گذاران این مدرسه پیوند می‌دهد (همان: ۲۱)، آموزه‌هایی که مبارزه با سلطه و اشغال را در قالب وظیفه‌ای دینی در ذهن پیروان این جریان نهادینه کرده است (حقیقت، ۱۴۴۳، ش ۶: ۷۱).

طالبان در فقه، پیرو مذهب ابوحنیفه و در حوزه اعتقادی و کلامی، تابع مکتب ماتریدی‌اند (عثمانی و دیگران، ۱۴۳۰: ۷۳-۶۹). بر اساس فقه حنفی، جهاد در وضعیت عادی فرض کفایی است، اما در صورت هجوم دشمن به سرزمین‌های اسلامی، این حکم به فرض عینی تبدیل می‌شود و ابتدا متوجه مسلمانان همان منطقه و نواحی مجاور است (ابن‌عابدین، ۱۴۰۷: ۱۲۴/۴). اگر این گروه‌ها ناتوان یا سست باشند و جهاد به دیگر مسلمانان منتقل می‌شود و به تدریج سراسر امت را در بر می‌گیرد (أوزجندی فخرالدین، ۱۳۱۰: ۱۸۸/۲؛ شیخی‌زاده، ۱۳۲۸: ۶۳۳/۱). در حالت نفیر عام، آگاهی از هجوم و توانایی مادی برای حضور، واجب عینی است و دوری جغرافیایی مانع تکلیف شرعی نمی‌شود (خسرو الحنفی، بی‌تا: ۲۸۲/۱). در چنین وضعیتی، حقوق فردی و اذن‌های شخصی، از جمله اذن والدین، زوج یا طلبکار، موقتاً ساقط می‌شود، زیرا حفظ اسلام و کیان امت بر همه حقوق خصوصی تقدم دارد (زیلعی، ۱۴۱۸: ۲۳۳/۴؛ ابن‌الهام، ۱۳۸۹: ۴۴۲/۵). با توجه به این مبانی، اگر مسئله فلسطین مصداق اشغال سرزمین اسلامی



دانسته شود، چارچوب فقهی حنفی که طالبان به آن التزام دارند منطقاً آن‌ها را به حمایت دینی و هویتی از مقاومت و دفاع جمعی مسلمانان سوق می‌دهد، که ریشه اقدامات طالبان در حمایت از فلسطین است.

۲.۱. ایدئولوژی طالبان در قبال ظلم ظالمان

بر اساس اسناد و گفت‌وگوهای رسمی طالبان، موضع این گروه در قبال فلسطین و رژیم صهیونیستی در چارچوب اعتقادی منسجمی ریشه دارد که بر سه مؤلفه کلیدی «جهاد»، «کفر به طاغوت» و «ولاء و براء» استوار است. این چارچوب، مخالفت و مقابله با اسرائیل را نه انتخابی سیاسی، بلکه «وظیفه دینی و اعتقادی» قلمداد می‌کند. در گفت‌وگوهای طالبان، حرمت و کرامت مسلمانان فراتر از مرزهای جغرافیایی، امری فراملی و مبتنی بر پیوند امت واحده اسلامی است (حبیبی سمنگانی، ۱۳۹۹: ۶۶). بر این اساس، اشغال فلسطین «مصادق عینی و بارز» از تجاوز به سرزمین اسلامی، هتک کرامت مسلمانان و تعرض به مقدسات تلقی می‌شود. این نگاه باعث می‌شود مسئله فلسطین در مرکزیت گفت‌وگو «امت محوری» طالبان قرار گیرد و پاسخ به آن نوعی ضرورت هویتی دانسته شود (Zaland, 2024: 143-144).

طالبان با به‌کارگیری دقیق مفاهیم دینی مخالفت خود با رژیم صهیونیستی را در چارچوبی کاملاً شرعی تبیین می‌کنند. در هسته‌شناسی دشمن طالبان، مفهوم «طاغوت» کلیدی است. «طاغوت» به هر قدرتی اطلاق می‌شود که با تجاوز از حدود الهی، اعمال سلطه و تحمیل قوانین غیرالهی، در برابر حاکمیت خدا قرار گیرد (حقانی، ۱۴۰۱: ۳۱؛ حبیبی سمنگانی، ۱۳۹۹: ۱۵). رژیم صهیونیستی در این نگاه «نماد کامل طاغوت معاصر» است، زیرا بر سرزمینی اسلامی به‌زور مسلط می‌شود، قوانین غیرالهی را تحمیل، و مسلمانان را سرکوب می‌کند. بنابراین، مقابله با آن نه انتخابی سیاسی، بلکه «وظیفه‌ای اعتقادی و بخشی از تحقق توحید» شمرده می‌شود (الصمود، ۱۴۳۸، ش ۱۳۱: ۱۴). در کنار این، طالبان جهاد را امری مستمر و مرتبط با تداوم مصادیق ظلم می‌دانند (Brahimi, 2010: 2, 3, 6). در این چارچوب، مبارزه در فلسطین «جهاد دفاعی مشروع» تعریف می‌شود که شروط شرعی کاملی دارد: دفاع از سرزمین اسلامی در برابر اشغال قدرت خارجی، دفاع از جان و کرامت مسلمانان و دارا بودن اولویت شرعی، زیرا تقابلی

مستقیم با «کافر محارب» است (با استناد به آیاتی مانند مائده: ۸۲) (حقیقت، ۱۴۴۴، ش ۱: ۲۲-۲۳). از این منظر، عملیات‌هایی مانند طوفان الاقصی مصداق عینی این جهاد دفاعی قلمداد می‌شود. اصل «ولاء و براء» هم این موضع را تکمیل می‌کند که به معنای پیوند و دفاع از مسلمانان (ولاء) و بیزاری آشکار از دشمنان اشغالگر آن‌ها (براء) است. بر این مبنا، رژیم صهیونیستی مصداق روشن «عدو محارب» و تجلی طاغوت معاصر شناخته می‌شود (الصمود، ۱۴۳۶، ش ۱۱۳: ۴۳). در مجموع، این سه مؤلفه (جهاد مستمر، کفر به طاغوت، و اصل ولاء و براء) چارچوب منسجمی تشکیل می‌دهد که در آن حمایت از فلسطین و مقابله با اسرائیل، نتیجه منطقی و اجتناب‌ناپذیر دستگاه فکری طالبان و تداوم همان منطقی است که جهاد در افغانستان را مشروع می‌شمرد.

۱. ۳. مقاومت مشروع: مقاومت به مثابه جهاد

گفتمان رسمی طالبان در مواجهه با مسئله فلسطین، به‌ویژه عملیات‌هایی همچون طوفان الاقصی، بر پایه دو رکن اصلی شکل می‌گیرد: ۱. تعریف و تقدیس مبارزه مسلحانه تحت عنوان «جهاد دفاعی مشروع»؛ ۲. تجلیل از شهدای این مسیر به عنوان الگوهای الهام‌بخش. این گزارش با استناد به متون و بیانات مرتبط، مؤلفه‌های کلیدی این گفتمان را تشریح می‌کند.

الف. تأثیر مقاومت به عنوان جهاد دفاعی شرعی

مفهوم محوری در این گفتمان «جهاد دفاعی» است. طالبان عملیات نظامی علیه اهداف صهیونیستی، از جمله آنچه را طوفان الاقصی نامیده می‌شود، نه صرفاً اقدامی نظامی یا سیاسی، بلکه «فریضه شرعی» و حق قانونی و دینی ملت فلسطین می‌دانند. مشروعیت این جهاد از چند منظر تبیین می‌شود:

- دفاع از سرزمین و مقدسات؛ اشغال فلسطین و قبله اول مسلمانان تجاوز به دارالاسلام تلقی می‌شود که پاسخ به آن، جهاد دفاعی را واجب می‌کند (الصمود، ۱۴۴۵، ش ۲۱۶: ۸).
- دفاع از جان و کرامت مسلمانان؛ سرکوب، کشتار و آوارگی فلسطینیان مصداق بارز ظلمی است که به باور طالبان، جهاد را آخرین راه دفاع مشروع می‌کند (همان: ۱۲).

- اولویت شرعی؛ با استناد به آیات قرآن (مانند نساء: ۱۱۴)، رژیم صهیونیستی به عنوان «کافر» نباید بر مسلمانان سلطه داشته باشد. بر این اساس، طالبان این مقاومت را «امتداد طبیعی و منطقی» همان جهادی می‌دانند که خود در افغانستان علیه اشغال خارجی انجام دادند (همان: ۱).

ب. تقدیس شهدای مقاومت و الهام‌گیری از آنان

بخش دوم گفتمان طالبان قداست‌بخشیدن به مقام شهادت و شخصیت‌های برجسته مقاومت است. آن‌ها با تجلیل از اشخاصی چون محمد الضیف و یحیی السنوار (الصمود، ۱۴۴۶، ش ۲۲۸: ۱۶) سعی در ارائه الگوهای مبارزه و ترویج فرهنگ شهادت دارند (الصمود، ۱۴۴۶، ش ۲۲۷: ۸). این تقدیس دو کارکرد اصلی دارد:

نخست، ایجاد پیوند عاطفی و هویتی با تجلیل از شهدای فلسطین؛ طالبان خود را بخشی از امت واحد اسلامی می‌دانند که درد و آرمان مشترکی دارند. این موضوع در بیاناتی مانند «غزة التي خاضت وحيدة» (غزه که تنها جنگید) به وضوح دیده می‌شود که بر تنهایی، صلابت و قربانی‌های غزه تأکید می‌کند تا حس همدردی و اشتراک سرنوشت را برانگیزد (الصمود، ۱۴۳۵، ش ۱۰۰: ۲۰).

دوم، تبدیل شهید به نماد و منبع الهام که شهید به نمادی فراتر از یک فرد تبدیل می‌شود؛ «قافلة الشهداء» (کاروان شهدا) نشانه استمرار، پاکی و صداقت راه مقاومت معرفی می‌شود؛ «یرحلون بلا رتب عسكرية ولا نياشين... لکنهم صادقون» (آنان بدون درجه نظامی و نشان می‌روند... اما راستین هستند). این گزاره، مقاومت غزه را نه برای کسب قدرت، بلکه حرکتی مبتنی بر اخلاص و دفاع از کرامت ترسیم می‌کند، که خود منبع الهام برای دیگر جبهه‌ها، از جمله جهاد افغانستان، قلمداد می‌شود (همان: ۲۱).

۲. کنش سیاسی طالبان در قبال مسئله فلسطین

موضع‌گیری افغانستان در قبال مسئله فلسطین، که از منظر تاریخی و تجربه اشغال به دست قدرت‌های خارجی برای این ملت معنایی عمیق یافته است، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ و تبیین‌کننده آن است که محکومیت مستمر اشغالگری رژیم صهیونیستی در افکار عمومی و حکومت طالبان، واکنشی آنی نیست، بلکه نموداری از درک ساختاری مشترک



راجع به پدیده سلب حق تعیین سرنوشت و ظلم سیستمی است. این دیدگاه، که با مبانی اسلامی همسوست، تقابلی بنیادین با گفتمان دوگانه و گزینشی قدرت‌های غربی در زمینه حقوق بشر ایجاد می‌کند؛ جایی که حامیان اصلی اسرائیل، در عین ادعای دفاع از کرامت انسانی، به بزرگ‌ترین پشتیبانان رژیم مبدل شده‌اند که پیوسته مرتکب نقض فاحش حقوق بین‌الملل می‌شود (انصاری، ۲۰۰۶: ۴۹). با سقوط جمهوریت در افغانستان در سال ۱۴۰۰ و بازگشت طالبان به قدرت این پرسش مطرح شد که: حکومت جدید چه رویکردی در قبال مسئله فلسطین اتخاذ خواهد کرد؟ به‌ویژه آنکه طالبان جریانی اسلام‌گرا و برآمده از جهاد است. برای همین، نگاه طالبان به سه مسئله اصلی فلسطین در عادی‌سازی با صهیون، حمایت از فلسطین و رابطه طالبان با حماس را پیگیری خواهیم کرد.

۱.۲ مسئله اول: عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی

موضع طالبان در قبال عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی در درک بنیادین این جنبش از مفهوم «مقاومت مشروع» در برابر اشغال قدرت‌های مستکبر عالم ریشه دارد. عادی‌سازی روابط با اسرائیل در حکم به رسمیت شناختن مشروعیت ساختار جنایتکار اشغالگر تلقی می‌شود (الصمود، ۱۴۴۵، ش ۲۱۸: ۲۴). این نگرش، موضع فلسطین را در همان چارچوب ایدئولوژیک دفاع از آزادی سرزمین‌های اشغال‌شده قرار می‌دهد که مقاومت افغانستان علیه تجاوز خارجی را توجیه می‌کرد (همان: ۲۷).

در دوران رهبری ملا محمد عمر در حکومت اول طالبان، بر تکلیف شرعی مسلمانان در قبال آزادسازی مسجدالاقصی صراحتاً تأکید شد و دفاع از فلسطین بخشی از وظیفه عمومی امت اسلامی به شمار آمد (حقیقت، ۱۴۳۵، ش ۱: ۱۵). متون منتشرشده در آن دوره، حمایت از مقاومت فلسطین را در کنار سایر جبهه‌های درگیری اسلامی (عراق و افغانستان) قرار می‌داد و سازش با اسرائیل را به شدت نکوهش می‌کرد (الصمود، ۱۴۲۷، ش ۱: ۳). بیانیه‌های رسمی، حماس را نماد مقاومت مشروع قلمداد کرد و حملات اسرائیل به غیرنظامیان را مصداق «عدوان متوحش» خواند (الصمود، ۱۴۳۵، ش ۱۰۰: ۴). ملا عمر حتی لبه اصلی انتقاد را متوجه حامی اصلی اسرائیل، یعنی واشنگتن، می‌دانست و بر وحدت علیه این دو محور تأکید داشت (Aggarwal, 2016: ۳۷).



(52).

این دیدگاه صرفاً به رهبران ارشد محدود نبود؛ شخصیت‌های فکری و دینی جریان هم فلسطین را در زمره سرزمین‌هایی قرار می‌دادند که جهاد در آن واجب عینی است. بیانیه عطاءالله آخندزاده در سال ۲۰۱۴ بر وجوب جهاد مالی و جانی در قبال فلسطین تأکید می‌کند (الصمود، ۱۴۳۵، ش ۱۶: ۲۳). همچنین، آثار ابوصهب حقانی فلسطین را در کنار مظلومیت‌های سوریه و میانمار در ادبیات ایدئولوژیک طالبان جای داده است (حقیقت، ۱۴۴۰، ش ۳: ۳۱).

با اعلام به رسمیت شناختن بیت‌المقدس از جانب آمریکا، واکنش طالبان تند و صریح بود. سخن‌گوی وقت، ذبیح‌الله مجاهد، این اقدام را توهین به امت اسلامی و عامل تشدید جنگ معرفی کرد و آمریکا را مسئول اصلی رنج‌های مسلمانان دانست (حقیقت، ۱۴۳۵، ش ۱: ۵۰). این نشان می‌دهد که در امارت اول، فلسطین عنصری محوری در منظومه فکری ضداستعماری طالبان بود.

در دوره امارت دوم، پس از عملیات طوفان الاقصی، این موضوع با ویژگی‌های حکومتی جدید برجسته شد. وزارت خارجه دولت طالبان این عملیات را پیامد طبیعی اشغال و حقوق پایمال شده دانست و روایت غرب مبنی بر تروریستی بودن مقاومت را به پرسش کشید و مقاومت فلسطینی حق مشروع مطابق با موازین حقوقی و انسانی معرفی شد. با تشدید حملات به غزه لحن طالبان با استفاده از واژگانی چون «بربریت» و «جنایت جنگی» تندتر شد و بر ضرورت تشکیل کشور مستقل فلسطینی پافشاری کردند. اجماع درونی مقامات ارشد طالبان، که در دیدارها و بیانیه‌ها منعکس شده است (حقیقت، ۱۴۴۳، ش ۴: ۵۰)، به شکل‌گیری پیوندی نمادین میان تجربه شکست آمریکا در افغانستان و مقاومت فلسطین انجامیده است. این جریان تلاش دارد با نقد سکوت برخی کشورهای اسلامی، خود را مدافع صریح موضع فلسطین معرفی کند، امری که با استقبال گسترده افکار عمومی داخلی افغانستان مواجه شده است.

۲. مسئله دوم: حمایت طالبان از مقاومت مردم فلسطین

حمایت طالبان از مسئله فلسطین، به‌ویژه در پیگیری تحولات جنگ غزه، فراتر از واکنش‌های صرفاً احساسی یا کلامی است و شامل ابعاد استراتژیک فرهنگی، تبلیغی و

مالی مشخصی می‌شود. اوج این رویکرد نمادین نصب دومین نماد بزرگ بیت المقدس در شهر جلال‌آباد (ولایت لغمان) پس از نصب نماد مشابه در کابل در سال گذشته بود؛ اقداماتی که شهرداری‌های تحت سلطه طالبان برای تثبیت مسئله فلسطین در فضای عمومی افغانستان به کار گرفته‌اند (<https://fa.shafaqna.com/news/1374774>) مردم افغانستان هم در اقدامی بشردوستانه نزدیک به سیزده میلیون افغانی برای کمک به مردم فلسطین جمع‌آوری کردند (<https://porananeews.com/10972>).

همچنین، همگام با گسترش نفوذ شبکه‌های اجتماعی، فعالان رسانه‌ای افغان نقش محوری در انعکاس صدای مقاومت فلسطین ایفا کرده‌اند. پلتفرم‌هایی نظیر فیسبوک، تلگرام و یوتیوب به بستری برای انتشار منظم گزارش‌ها، تحلیل‌ها و محتوای همسو با فلسطینیان تبدیل شده‌اند و حتی انتشار کلیپ‌های حماسی با حضور هواداران طالبان، هم‌صدایی اعتقادی آن‌ها با مقاومت را به نمایش می‌گذارد (<https://www.khabaronline.ir/ivid/1824816>). این حمایت عمیق با اصول حاکم بر جوامع سنتی، مانند افغانستان، انطباق دارد، جایی که ارزش‌ها و مفاهیم مبتنی بر «محسوسات» و «احساسات» بیش از استدلال‌های انتزاعی پذیرفته می‌شود. بدین ترتیب تبدیل شدن مسئله فلسطین به نمادی مقدس ضمانت‌کننده ماندگاری و نفوذش در افکار عمومی است. با این حال، این حمایت گاه در بیانیه‌های رسمی، مانند محکومیت شدید جنایات اسرائیل از جانب رهبر طالبان، در نماز عید فطر ۱۴۴۶، متبلور می‌شود (<https://B2n.ir/ug8057>).

در نهایت، این پشتیبانی چندوجهی نشان می‌دهد که موضع طالبان در قبال فلسطین صرفاً واکنشی احساسی نیست، بلکه محصول پیوند عمیق با اعتقادات ریشه‌دار دینی، بهره‌گیری از تجربیات تاریخی مشترک و بازتاب‌دهنده روحیه عدالت‌خواهی مردمی است که از طریق راهبردهای نمادین و رسانه‌ای تقویت می‌شود.

۲.۳. مسئله سوم: رابطه طالبان و گروه‌های مقاومت در فلسطین

پس از بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان در سال ۲۰۲۱، روابط این گروه با جنبش مقاومت فلسطین، به‌ویژه حماس، جنبه‌ای سیاسی یافت. در نخستین نمونه، اسماعیل هنیئه، رئیس پیشین دفتر سیاسی حماس، در تماس تلفنی با ملا عبدالغنی برادر، معاون

رهبر طالبان، ضمن تبریک «پایان اشغالگری ایالات متحده»، آن را زمینه‌ای برای رهایی سرزمین‌های اشغالی فلسطین توصیف کرد. ملابرادر نیز با تأکید بر «مظلومیت مردم فلسطین» پیروزی آن‌ها را نتیجه پایداری و مشیت الهی دانست. اندکی بعد، امیرخان متقی، وزیر خارجه طالبان هم از «حمایت جهانی از آرمان فلسطین» سخن گفت و این موضع را در امتداد گفتمان ضداشغالگری طالبان قرار داد (<https://B2n.ir/jz7751>).

در اوایل اکتبر همان سال، هنیئه مجدداً با وزارت خارجه طالبان تماس گرفت و در گفت‌وگو با متقی، از وی خواست در مواضع رسمی‌اش به وضعیت فلسطین و تجاوزات اسرائیل، به‌ویژه در اورشلیم، اشاره کند. مطابق گزارش خبرگزاری آناتولی ترکیه، متقی در این گفت‌وگو از «پایداری مردم فلسطین» تجلیل کرد، اما وعده‌ای برای حمایت عملی از حماس نداد. این کار نشان‌دهنده رویکرد محتاطانه امارت اسلامی در قبال منازعات فراتر از جغرافیای افغانستان بود.

بر اساس ارزیابی بنیاد تحقیقاتی آبرزور (May 2024) طالبان تاکنون از هرگونه حمایت مستقیم از حماس خودداری کرده و حتی در مواضع رسمی، به‌ندرت نامی از این گروه برده است. این گزارش تصریح می‌کند که طالبان در بحران غزه هم با وجود اظهارات همدلانه کوشیده‌اند در صف‌بندی‌های منطقه‌ای میان محور ایران و دولت‌های عربی جایگاه مستقلی اتخاذ کنند (<https://B2n.ir/jf6943>). با این حال، بنا بر تحلیل اندیشکده MEMRI روابط غیررسمی و گاه‌به‌گاه میان رهبران طالبان و حماس، که در ارتباطات پیشین دوحه ریشه دارد، همچنان ادامه داشته است. به گفته مصطفی یوسف الداوی، نماینده پیشین حماس در سوریه و ایران، حاکمیت طالبان در افغانستان می‌تواند «بستر جدیدی برای پشتیبانی سیاسی و لجستیکی از حماس» فراهم کند؛ به‌ویژه با توجه به تمایل تهران به ایجاد ثبات امنیتی در مرزهای شرقی خود (<https://B2n.ir/nh1451>).

پس از وقایع ۷ اکتبر ۲۰۲۳، موضع امارت اسلامی راجع به تحولات فلسطین آشکارتر شد. طالبان در بیانیه‌های رسمی، حملات اسرائیل را «جنایتکارانه» و «نقض آشکار حقوق بشر» توصیف کرد و حمله به بیمارستان غزه را «نسل‌کشی» خواند (<https://www.iess.ir/fa/translate/3917>). در دسامبر همان سال، متقی در



سخنرانی‌اش در کنفرانس فلسطین، در تهران، ضمن محکومیت دوباره حملات اسرائیل از «استانداردهای دوگانه غرب» انتقاد کرد و این دوگانگی را مشابه رفتار آن‌ها با طالبان پس از سال ۲۰۲۱ دانست. او ادعا کرد که غرب، با سوءاستفاده از مفهوم «حقوق بشر» افغانستان را تحت فشار و تحریم قرار داده است (<https://B2n.ir/nh1451>)

افزون بر این مواضع، شماری از مقامات ارشد امارت اسلامی، از جمله مولوی صبغة‌الله واصل، معاون وزیر معارف، و شیرمحمد عباس استانکزی، معاون وزارت خارجه، در شبکه‌های اجتماعی از مقاومت فلسطین حمایت علنی کرده‌اند (<https://B2n.ir/ds3309>). در جولای ۲۰۲۴، هیئتی از طالبان به ریاست مولوی عبدالکبیر در مراسم تحلیف رئیس‌جمهور جدید ایران حضور یافت و متعاقباً برای شرکت در مراسم تشییع اسماعیل هنیئه در ۴ اوت به دوحه سفر کرد. عبدالکبیر در این سفر با اشخاصی چون خالد مشعل، موسی ابومرزوق و عبدالسلام اسماعیل هنیئه دیدار، و مراتب همدردی طالبان را ابراز کرد (<https://B2n.ir/nh1451>).

در بیانیه‌های بعدی طالبان، شهادت رهبران حماس از جمله یحیی السنوار و اسماعیل هنیئه «فداکاری بزرگ در راه امت اسلامی» توصیف شده و مقاومت غزه «پاسخی مشروع به اشغالگری اسرائیل» به شمار آمده است. این مواضع در نشریه رسمی طالبان (الاصمود، ۱۴۴۶، ش ۲۳۰: ۳۴) بازتاب یافته است. به طور نمادین هم نام‌گذاری مدرسه‌ای دینی در ولایت غور به نام یحیی سنوار، رهبر پیشین حماس، از سوی یکی از مقامات طالبان، بازتابی از همگرایی ایدئولوژیک و سیاسی میان دو گروه تلقی می‌شود (<https://B2n.ir/wq1341>).

نتیجه

کنش سیاسی طالبان در قبال مسئله فلسطین بر سه رکن اساسی استوار است: رد قاطعانه هر گونه عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی، ارائه حمایت‌های چندسطحی (نمادین، تبلیغی و مالی) به فلسطین، و برقراری ارتباط حساب‌شده و محتاطانه با حماس که عمدتاً در چارچوب همبستگی اخلاقی و ایدئولوژیک تعریف می‌شود. این مواضع در گفتمان دینی منسجمی ریشه دارد که با مفاهیم کلیدی «جهاد دفاعی»، «کفر به

طاغوت» و «ولاء و براء» پیوند خورده و بر مبنای فقه حنفی، اشغال سرزمین‌های فلسطینی را مصداق «فرض عینی» جهاد تلقی می‌کند. اهمیت این نتایج از آن روست که نشان می‌دهد موضع‌گیری طالبان نه صرفاً واکنشی عاطفی یا فرصت طلبانه، بلکه برآمده از انسجام فکری، تجربه مشترک مبارزه با اشغالگری و پایبندی به مبانی فقهی است که تمایز راهبردی آن‌ها از جریان‌های سازشکار در جهان اسلام را تبیین می‌کند. همچنین، این پژوهش نشان داد که طالبان با اولویت‌دهی به ثبات داخلی و پرهیز از مداخلات عملی فرامرزی، از مسئله فلسطین به عنوان نمادی هویت‌ساز برای تقویت گفتمان مقاومت و بازتعریف جایگاه اسلامی سیاسی خود بهره می‌برد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۹۹۹). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳. «آوازخوانی طالبان برای حمایت از فلسطین با شعر حمله انتحاری علیه اسرائیل»، در: <https://www.khabaronline.ir/ivid/1824816/>
۴. ابن الهمام، محمد بن عبد الواحد (۱۳۸۹). فتح القدير على الهداية، بیروت: دار الفكر.
۵. ابن عابدين، محمد أمين (۱۴۰۷). رد المحتار على الدر المختار: حاشية ابن عابدين، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. ابی داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۳۹۲). سنن ابی داوود، صیدا، بیروت: المكتبة العصرية.
۷. انصاری، بشیر احمد (۲۰۰۶). ما کیستم و اینجا کجاست؟، بی جا: میوند.
۸. أوزجندی فخر الدين، نظام حسن بن منصور (۱۳۱۰). الفتاوى العالمگیریة (الفتاوى الهندیة)، بیروت: دار الفكر.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۱۱). صحیح البخاری، بولاق: السلطانية بالمطبعة الكبرى الأمیریة.
۱۰. «تحلیل رویکرد طالبان در قبال مسئله فلسطین»، در: <https://porananews.com/10972/>
۱۱. «تحلیل گفتمان طالبان و مسئله فلسطین»، در: <https://www.iess.ir/fa/translate/3917/>
۱۲. حبیبی سمنگانی، انعام الله (۱۳۹۹). امارت اسلامی به ما چه داده است؟ کابل: بخش تألیف و ترجمه کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان.
۱۳. حداد عادل، غلام علی (۱۳۷۵). دانش نامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۱۴. حقانی، عبدالحکیم (۱۴۰۱). امارت اسلامی افغانستان، هالند افغانستان: شاهمامه.
۱۵. خسرو الحنفی، المنلا (بی تا). درر الأحكام، شرح غرر الأحكام، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
۱۶. خسروشاهی، هادی (۱۳۸۵). حرکت اسلامی فلسطین از آغاز تا انتفاضه، تهران: اطلاعات.
۱۷. «رسالة تهنئة من سماحة أمير المؤمنين»، در: مجلة الصمود، <https://B2n.ir/ug8057>
۱۸. رحمن، طالب (۱۹۹۸). الديو بنديّة: تعريفها، عقاندها، الرياض: دار الصمعي.
۱۹. زيلعي، محمد بن أحمد (۱۴۱۸). نصب الراية لأحاديث الهداية، بيروت: مؤسسة الريان للطباعة والنشر.
۲۰. سرخسی، محمد بن أحمد (۲۰۰۱). المبسوط، بيروت: دار الكتب العلمية.

۲۱. شیخی‌زاده، عبد الرحمن (۱۳۲۸). مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. صفحه رسمی ملا برادر در ایکس، در: <https://B2n.ir/ds3309>
۲۳. «طالبان در غور یک مدرسه را به نام یحیی سنوار نام‌گذاری کرد»، در: <https://B2n.ir/wq1341>
۲۴. عابدی، محمود (۱۹۷۷). صغد فی التاريخ، عمان: جمعية عمال المطابع.
۲۵. عبد الواحد، صالح طه (۱۴۲۸). سبل السلام من صحيح سيرة خير الأنام عليه الصلاة والسلام، تصحيح: مشهور حسن سلمان، عمان: مكتبة الغرباء.
۲۶. عثمانی، محمد تقی؛ آمینی، نور عالم خلیل؛ حکیم، محمد طیب (۱۴۳۰). الإسلام، علماء دیوبند، دیوبند: هند.
۲۷. قرصاوی، یوسف (۲۰۰۱). القدس قضية كل مسلم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۸. «گفت‌وگوی تلفنی هئینه با رئیس دفتر سیاسی طالبان»، در: <https://B2n.ir/jj7751>
۲۹. ماهی‌گیر، علی (۱۴۰۴). «بررسی احادیث آخرالزمانی فلسطین از نگاه اهل سنت»، در: امت و تمدن، ش ۱، ص ۸-۲۵.
۳۰. «مواضع طالبان درباره فلسطین»، در: <https://fa.shafaqna.com/news/1374774/>
۳۱. مجموعه نویسندگان، مجله الصمود، کابل: امارت اسلامی طالبان.
۳۲. مجموعه نویسندگان، مجله حقیقت، کابل: امارت اسلامی طالبان.
۳۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). الغیبة، تهران: صدوق، چاپ اول.
34. Afghanistan Analysts Network (AAN). (2024). "Birds of a Feather in Ideology: What is the Relationship between the Islamic Emirate and Hamas?" Retrieved from: <https://B2n.ir/nh1451>
35. Aggarwal, N. K. (2016). The Taliban's Virtual Emirate: The Culture and Psychology of an Online Militant Community, Columbia: Columbia University Press.
36. Brahimi, A. (2010). "The Taliban's Evolving Ideology", Working Paper WP 02/2010, LSE Global Governance
37. Observer Research Foundation (ORF) (2024). "How the Taliban is Navigating the War in Gaza", Retrieved from: <https://B2n.ir/jf6943>
38. Schanzer, J. (2009). "The Talibanization of Gaza: A Liability for the Muslim Brotherhood", Washington: Hudson Institute.
39. Zaland, F. M. (2024). "The Religious and Ideological Foundation of the Taliban Movement and Its Main Principles", *Adam Alemi Journal*, 4: 143–151.

